

ویژگی‌های آوایی و دستوری گویش لکی منطقه صحنه کرمانشاه

* سید آرمان حسینی آباریکی

** فرزانه مظفریان

چکیده

قوم لک یکی از اقوام اصیل ایرانی است. بیشتر محققان، گویش لکی را یکی از گویش‌های کهن و شاخص زبان کُردی به شمار آورده‌اند؛ برخی از پژوهشگران لُر زبان نیز، این گویش را از جمله گویش‌های لُری و برخی دیگر آن را زبانی مستقل پنداشته‌اند. نگارندگان در این پژوهش می‌کوشند ابتدا با توجه به خصوصیات زبانی، موقعیت جغرافیایی و فرهنگی قوم لک، این مسأله را که گویش لکی در شمار گویش‌های کُردی یا لُری است، روشن کنند؛ سپس ویژگی‌های آوایی و دستوری این گویش (مطالعه موردی: منطقه صحنه) را به دست دهند.

واژگان کلیدی: لک، کُرد، لُر، ویژگی‌های آوایی، ویژگی‌های دستوری.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان Email: Arman.hosseini@yahoo.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فیروزآباد

۱. مقدمه

قوم لک یکی از قوم‌های کهن ایران است که بیشتر در غرب کشور ساکنند. این قوم با گویشی خاص خود که لکی خوانده می‌شود، پیوسته مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. با این‌که بیشتر محققان گویش لکی را در شمار گویش‌های کُردی آورده‌اند، اما برخی از پژوهشگران، گویش لکی را جزوی از گویش لُری دانسته‌اند. به نظر می‌رسد موقعیت جغرافیایی، بیشترین تأثیر در چنین نظری داشته است؛ چنان‌که حمید ایزدپناه در کتاب فرهنگ لُری درباره قوم لک نوشته است: «مردمی از سرزمین لرستان که به گویش لکی صحبت می‌کنند و این‌ها در سه منطقه‌ی بزرگ ساکنند و سه طایفه بزرگند به نام‌های "بیرانوند"، "حسنوند" و "دلفان" که هر یک شامل طوایف و تیره‌های فراوانی است و اینان به سایر نقاط لرستان نیز مهاجرت نموده‌اند». (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ذیل لک).

از نظر نویسنده مذکور، هم‌چنان که گذشت، مردم لک فقط در لرستان ساکن‌اند و این درحالی است که بسیاری از گویش‌وران قوم لک در کشور عراق (خانقین، مندلی و...) و در استان‌های کرمانشاه، ایلام، کردستان، همدان، مازندران (کلاردشت) و به صورت پراکنده در سراسر نقاط ایران ساکن‌اند.

پرویز ناتل خانلری مستقیماً از گویش لکی سخنی به میان نیاورده، اما با توجه به مطلبی که درباره‌ی زبان کُردی نوشته است، می‌توان منظور وی از گویش‌وران در منطقه‌ی کرمانشاه و بختیاری را قوم لک دانست: «زبانی که کُردی خوانده می‌شود شامل گویش‌های متعددی است... که بر حسب عادت این گویش‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کنند: یکی "کورمانجی" که خود به دو شعبه تقسیم می‌شود، شعبه‌ی شرقی یا مکاری در سلیمانیه و سنه و... و شعبه‌ی غربی در رضائیه و ایروان؛ و گروه اصلی دیگر یا گروه جنوبی در منطقه کرمانشاه و بختیاری». (خانلری، ۱۳۵۲: ۳۸).

۲. وجه تسمیه لک

پژوهشگران پیرامون وجه تسمیه «لک»، نظریات متفاوتی ارائه داده‌اند؛ چنان‌که صاحب برهان قاطع نوشته است که هرچیز که به صد هزار رسید، آن را لک خوانند (خلف تبریزی، ۱۳۵۷: ذیل لک). دکتر معین نیز لک را، لغتی هندی و در معنی صد هزار دانسته است (معین، ۱۳۷۱: ذیل لک).

لک). در دایرةالمعارف کُردی نیز آمده است: «لک‌ها یکی از طوایف بزرگ کُردند که چون صد هزار جمعیت داشته‌اند، آن‌ها را لک یعنی صد هزار گفته‌اند» (صفی‌زاده، ۱۳۸۰: ذیل لک) در لغت‌نامه نیز نوشته شده است: «کُردهایی که در لرستان ساکن و خوش‌هیکل و تنومندند. و نیز لهجه‌ای از زبان کُردی که مردم هرسین و توابع بدان سخن گویند» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل لکی).

۳. گویش لکی

هم‌چنان‌که در مقدمه ذکر شد، محققان در مورد گویش لکی اختلاف نظر دارند، اما آنچه در میان همه آن‌ها مشترک به نظر می‌رسد، این است که گویش لکی در شمار زبان‌های گروه شمالی ایرانی میانه غربی قرار دارد.

سکندر امان‌اللهی بهاروند با این‌که گویش لکی را در شمار زبان‌های ایرانی گروه شمالی غربی دانسته، باز لک‌ها را لُر می‌داند؛ او در کتاب قوم لُر نوشته است: «لُر‌ها به دو زبان لری و لکی صحبت می‌کنند» (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۴۸). سپس در چند صفحه بعد می‌نویسد: «زبان‌های ایرانی غربی به دو گروه شمال غربی و جنوب غربی تقسیم می‌شود که زبان لکی جزو گروه شمال غربی و زبان لُری در زمره‌ی گروه جنوب غربی قرار می‌گیرد» (همان: ۵۱).

یکی دیگر از محققان، نه تنها گویش لکی را یک زبان دانسته، بلکه تمام گویش‌های شمال و شمال غرب و غرب ایران را لکی دانسته است: «لک‌ها بومیان اصلی غرب و شمال ایران باستان‌اند که آذری‌ها و کُردها و لُر‌ها و قفقازی‌ها و گیلک‌ها همه شعباتی از این نژاد بوده‌اند. لک‌های امروزی، وارث ساده‌دلی و ساده‌زیستی لک‌های پیش از تاریخ‌اند و سایر لهجه‌ها و گویش‌ها با یک سری فرسایش زبان و اضافات جدید نشأت گرفته از همان مردم لک زبان است» (لطفی، ۱۳۸۷: ۶۹).

گمان می‌رود که منظور نویسنده از لک‌های پیش از تاریخ، قوم ماد بوده است؛ زیرا همین نویسنده در ادامه می‌نویسد: «برخی گویند از لام لک، لُر و از کاف لک، کُرد به وجود آمده‌اند [آمده است]... احتمالاً اولین طایفه‌ی ساکن در ایران لک‌ها بوده‌اند و سپس اعقاب آن‌ها به لحاظ دست یافتن به قدرت سیاسی و اجتماعی در غرب به نام لُر و کُرد مطرح شده‌اند» (همان).

نکته قابل توجه این است که برخلاف سخنان نویسنده مذکور، در میان عامه مردم شنیده می‌شود که لک‌ها از آمیختگی دو قوم لر و کُرد به وجود آمده‌اند؛ البته این سخن جز در فولکلور و فرهنگ عامه، جایگاهی دیگر ندارد.

حمید ایزدپناه با این که گویش لکی را از لری جدا می‌داند، اما هنگامی که از لک‌ها یاد می‌کند، از «گویش‌های لری» سخن به میان می‌آورد؛ چنان‌که نوشته است: «نکته قابل توجه این است که گویش‌های لری، کُردی نیست [نیستند]...» (ایزدپناه، ۱۳۶۷: بیست و پنج) سپس در ادامه می‌نویسد: «لک‌ها از نظر فرهنگ و منش‌های تباری با لرها همانند و در تمام وجوه اعتقادی و کنش‌های فرهنگی و بومی با یکدیگر همسان و رفتارند. تنها از نظر گویش، تقسیم‌بندی پیش می‌آید». (همان: بیست و شش)

چگونه لک‌ها ممکن است با لرها از نظر فرهنگ و منش‌های تباری و در تمام وجوه اعتقادی و کنش‌های فرهنگی و بومی و... همسان باشند؛ در حالی که بسیاری از لک‌ها اصلاً با لرها هم‌جوار نیستند؟ لک‌های کُردستان و یا خانیقین عراق چگونه می‌توانند با لرها در وجوه مختلف همسان باشند؟ البته ممکن است بعضی از آداب و رسوم مشترک بین لک و لر وجود داشته باشد اما این مشترکات را می‌توان بین اقوام دیگر نیز مشاهده نمود؛ به عنوان مثال بسیاری از آداب و رسوم مردم کلهر با لک همسان است.

در این جا بایسته است یادآوری شود که تمام گویش‌وران لک ساکن لرستان نیستند، بلکه آن‌ها در استان‌های کرمانشاه (بخشی از شهر کرمانشاه، سر فیروزآباد، جلالوند و عثمانوند، هرسین، چمچمال، دینور، بخش‌هایی از صحنه و کنگاور و...)، ایلام (دره شهر، بخش‌هایی از آبدانان، هلیلان، کارزان و...)، همدان (کشین، اطراف نهاوند و...)، کردستان و به صورت پراکنده در سایر نقاط ایران و حتی در خانیقین و مندلی عراق ساکن هستند.

در رساله «اسامی عشایر کُرد در عهد ناصری» که از مؤلفی ناشناخته به جا مانده، در شمار عشایر کُرد، ذیل لک می‌نویسد: «لک‌ها پیشترها خیمه نشین به طور قشلاق میشی و انیلاق میشی روزگار به سر برده‌اند ولی قریب هشتاد سالی می‌شود خانه‌نشین شده بعضی ازوها [از آن‌ها] در بلوک اسفندآباد کُردستان در قرای چهارگاو و علیوردی و غیره خانه‌نشین شده به زراعت‌کاری مشغولند و برخی در سایر دهات کردستان مانند قریه برزاب و غیره سکونت اختیار نموده و معلوم نیست الی حال در میان ایشان [لک‌های ساکن کُردستان و نه جایی دیگر] شخصی نامی و معروفی

ظهور کرده باشد و هرچه جويا شدم وجه تسمیه این طایفه را به لک معلوم نمودم و الله اعلم» (صمدی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۵۵۹).

لازم به ذکر است که بسیاری از پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی، گویش لکی را در شمار گویش‌های کُردی آورده‌اند. صفی زاده در فرهنگ ماد، گویش لکی را همراه با گویش‌های کرمانجی شمالی، کرمانجی جنوبی، گورانی و... از شاخه‌های زبان کُردی دانسته است. (صفی زاده، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۴) اشمیت رودیگر نیز گروه جنوبی زبان کُردی را شامل گویش‌های: کرمانشاهی (رایج در استان کرمانشاه)، سنجابی، کلهری، لکی و لُری (متعلق به پشت‌کوه) می‌داند (رودیگر، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۴۴).

۴. شاعران لک و گویش گورانی

نکته دیگر که سبب اختلاف پژوهشگران شده، ادبیات لکی است. از آن‌جا که شاعران لک‌زبان به گویش گورانی شعر می‌سروده‌اند، بایسته است به اندازه‌ی کافی با این گویش آشنا باشند؛ و این در حالی است که لک‌ها به لُری شعر نسروده‌اند. حمید ایزدپناه پیرامون ادبیات لکی نوشته است: «تمام دعاها و نیایش‌های آنان [عارفان کُرد یارسان] که سینه به سینه به آن‌ها رسیده، مجموعه‌ای پر ارزش به گویش لکی است که اینان، لکی را برای زبان اعتقادی خود برگزیده‌اند و میراث فرهنگی بخشی از ایران را پاسداری کرده و می‌کنند» (ایزد پناه، ۱۳۶۷: بیست و شش).

نکته جالب توجه این است که هیچ کدام از سروده‌های یارسان به گویش لکی سروده نشده است؛ بلکه همگی به گویش گورانی‌اند. کسانی چون: شاه خوشین، بابا بزرگ، شاه محمدبیگ، خان الماس و... به لکی تکلم کرده، ولی به گورانی شعر می‌سروده‌اند. در این‌جا لازم است به عنوان نمونه، از سروده‌های شاه‌خوشین و خان‌الماس چند بیت را ذکر کنیم و واژگان آن‌ها را از لحاظ گویش تکلم شاعر و نیز گویش سروده بررسی نماییم. شاه خوشین سروده است:

حه‌یدەر نازار^۱ ئەز چەنی تومەن حەیدەر نازار
پەری قەوالە مەکەرە ئنکار لـِزا کـاوەر ووش بگـیرە قـرار
(صفی زاده، ۱۳۶۱ الف: ۲۴۲)

haydare nazar/az čanē toman haydare nazar/ parī qawālā makara enkar / leza
keawarūš begīra qerar

ترجمه: ای حیدر نازدار و مهربان! من با توام ای حیدر نازدار، برای آوردن قباله و طومار انکار مکن، هنگامی که لزا خانم آن را آورد، بایسته است دیگر انکار را وانهی و آرام بگیری.

- "نهز"(az): بازماندهٔ az m اوستایی است که در فارسی باستان و فارسی میانهٔ زردشتی، ضمیر برای اول شخص مفرد فاعلی بوده است و در حالت غیر فاعلی از "من" (man) استفاده می‌کرده‌اند. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۹۹). "az" در میان گویش‌های کُردی، تنها در دو گویش گورانی و "کورمانجی شمالی" کاربرد دارد. در گویش لکی، ضمیر اول شخص فاعلی وجود نداشته و "ma" به عنوان ضمیر مفرد غیر فاعلی به کار می‌رود.

- "چه‌نی" (čānē): حرف اضافه به معنی "با"؛ مختص گویش گورانی است، معادل آن در گویش لکی "وه‌گرد" (va gardē) است.

- "تومه‌ن" (toman): با تو هستم. "من" در واژه‌ی مذکور، شناسه‌ی مختص گویش گورانی است که با اسم می‌آید. در لکی "تونم" (tonem) معادل آن می‌باشد.

- "په‌ری" (parī): حرف اضافه به معنی "برای"؛ مختص گویش گورانی و معادل آن در گویش لکی "ئه‌را" (arra) است.

- "مه‌که‌ره" (makara): مکن. در گویش لکی برای نهی ساختن از "م" استفاده نمی‌شود؛ بلکه در تکلم و همچنین زبان ادبی "ن" را برای نهی به کار می‌برند. معادل واژه‌ی مذکور در گویش لکی "نه‌که" (naka) می‌باشد.

- "ئاوه‌رووش" (awarūš): آورد آن را. در گویش لکی ضمیر مفعولی "ش" وجود ندارد و به جای آن از یای مجهول استفاده می‌شود. "ئاورد" (awerdē) معادل واژه‌ی مذکور در گویش لکی است.

خان الماس سروده است:

وه‌نم چوین مه‌یوو ئیمجار زه‌مانه وه‌نم چوین مه‌یوو

(خان الماس، ۱۳۷۶: ۶۸)

wanem čün mayū / ĩmĵâr zamâna wanem čün mayū .

ترجمه: خواندم که چه روی می‌دهد، این بار [از دفتر باطنی] خواندم که چه روی می‌دهد.

ویژگی های آوایی و دستوری گویش لکی منطقهٔ صحنهٔ کرمانشاه ۷

به شش مه‌دران هه‌ر که‌س وه که‌رده‌ش بو‌اچان دووسان ئیوه‌لا وه‌ی به‌ش
(همان: ۶۹)

bašeš madarân har kas wa kerdaš / bwâcân dūsân eywallâ way baš.

ترجمه: هرکه را با توجه به کردارش مزد می‌دهند، دوستان حق به این عدالت و تقسیم احسانت و ایوالله می‌گویند.

- "وه‌نم" (wanem): خواندم؛ مختص گویش گورانی و در گویش لکی معادل آن، "خوه-نیم" (xwanīm) است.

- "مه‌یوو" (mayū): می‌شود، می‌آید؛ در گویش لکی به جای واژه‌ی مذکور، "ماو" (maw) به کار می‌رود.

- "ئیمجار" (īmjar): این بار؛ قید زمان مختص گویش گورانی. در لکی "ئینگل" (igel) کاربرد دارد.

- "مه‌ده‌ران" (madaran): می‌دهند؛ معادل آن در گویش لکی "مه‌ن" (man) است.

- "بو‌اچان" (bwâcân): بگویند؛ در لکی "بو‌وشن" (būšen) به کار می‌رود.

هم‌چنان‌که در این نمونه‌ها دیده شد، شاعران لک همگی به گویش گورانی شعر می‌سروده‌اند؛ البته این بدان معنا نیست که در سروده‌های آن‌ها واژگان لکی به کار نرفته باشد.

۵. مختصات گویش لکی منطقهٔ صحنه

از آن‌جایی که گویش لکی خود دارای لهجه‌ها و گونه‌های متفاوت است، نگارندگان در این پژوهش، مختصات گویش لکی منطقه‌ی صحنه (از شهرستاهای استان کرمانشاه) را بررسی کرده‌اند.

۱-۵ نکات آوایی

۱-۱-۵. "و" و "ی" مجهول:

در تمام گویش‌های زبان کُردی واو و یای مجهول یکسان تلفظ می‌شوند.

- واو مجهول:

آوانگار	کردی (لکی)	فارسی
xwar	خوهر	خورشید
xwa	خوه	خواهر
xwdâ	خودا	خدا

- یای مجهول:

کردی (لکی)	فارسی
dēr	دیر
šēr	شیر (جانور)
dēv	دیو

۱-۲. در گویش لکی هرگاه پس از "ن" ساکن، صامت "گ" بیاید، آن چنان به هم می‌آمیزند که جدا کردن آن‌ها ممکن نیست. «به عبارت دیگر "ن" که واج خیشومی دندانانی است با واج "گ" که آوایی پس‌کامی انسدادی است، همراه با یک دیگر نوعی صدای مرکب ایجاد می‌کنند.» (ظفری، ۱۳۸۳: ۴۳۵)

این نوع ویژگی آوایی، علاوه بر گویش لکی، در گویش‌های دیگر کردی (کلهری، گورانی و...) و گویش‌های نهاوندی و لُری نیز دیده می‌شود.

این ویژگی آوایی در رسم‌الخط کردی به صورت "نگ" نوشته شده و معادل لاتین آن /ŋ/ می‌-

باشد:

نهایندی	لُری	کُردی (لکی)	فارسی
ĵaŋ	ĵaŋ	ĵaŋ	جنگ (=ĵang)
Tefaŋ	Tefaŋ	Tefaŋ	تفنگ (=tofang)

۱-۳. در گویش لکی، اگر بعد از مصوت کوتاه "ا"، "ی" ساکن بیاید، با هم آمیخته شده و در هنگام تلفظ نوعی صدای مرکب ایجاد می‌کند. این ویژگی، مختص گویش‌های حوزه جنوبی زبان کُردی است (کلهری، لکی، فیلی و...) که در زبان‌های مازنی و لُری به صورت "ی" تلفظ می‌شود. این آوا در رسم‌الخط کُردی «(و/وی)» و در آوانویسی /ü/ نوشته می‌شود:

ویژگی های آوایی و دستوری گویش لکی منطقه صحنه کرمانشاه ۹

فارسی	کُردی (لکی وکلهری)	لُری	مازنی
دور (= dūr)	دویر (= dü r)	dīr	dīr
مو (= mū)	موی (= mü)	mī	mī
خوک (= xūk)	خوی (= xü)	xī	xī

۵-۱-۴. در گویش لکی مصوّت مرکب دیگری نیز کاربرد دارد که پژوهشگران از ثبت آن غافل مانده‌اند. گویش وران لک در بعضی از مناطق، ترکیب مذکور را آوایی مابین (o = ^ˆo) و (ü = ^ˆo) تلفظ می‌کنند. شایان ذکر است که در فارسی باستان و میانه و دری نیز مصوّتی شبیه به مصوّت مذکور دیده می‌شود و پژوهشگران برای آوانویسی آن از /ō/ استفاده کرده‌اند: (ابوالقاسمی، همان: ۳-۵)

فارسی	لکی	کلهری
کبک	Kōk	kawk
مُهر	Mōr	mūr
صبر	sōr	sawr

۵-۱-۵. "های" بیان حرکت، در گویش لکی همچون زبان پهلوی (a = -^ˆa) تلفظ می‌شود؛ این ویژگی در میان گویش های زبان کُردی مشترک است:

فارسی	لکی	کلهری	گورانی	سورانی
پروانه	parwâna	Parwâna	parwâna	parwâna

۵-۲. ابدال

۵-۲-۱. تبدیل "ت" به "د":

فارسی	کردی (لکی)	آوانگار
پادشاه	پاتشا	pâtešâ
کارد	کارت	kârt

۵-۲-۱. در زبان کُردی (به‌ویژه در گویش لکی) هرگاه بعد از مصوّت بلند (a=آ)، صامت "ب"

بیاید، "ب" تبدیل به "و" می‌شود:

فارسی	کردی (لکی)	آوانویسی
خراب	خراو	xerâw
جواب	جواو	ĵüwâw
کتاب	کتاو	ketâw

این قاعده در واژه‌هایی که "ب" ساکن بعد از مصوت کوتاه (a= -) قرار بگیرد نیز دیده می‌شود؛ بدین صورت که در گویش لکی، مصوت /a/ به /ō/ و صامت /b/ نیز به /w/ ضعیف، تبدیل می‌شود. این در حالی است که در گویش کلهری، تنها /b/ به /w/ تبدیل می‌شود:

کلهری		لکی		فارسی
šaw	شهو	Šōw	شو	شب
'araw	عه‌روهو	'arōw	عه‌رو	عرب
sawz	سه‌وز	Sōz	سوز	سبز

۵-۲-۲. در گویش‌های کُردی معمولاً "غ" تبدیل به "خ" می‌شود. در مواردی نیز که "غ"

تبدیل به "خ" نشود، نظیر مغرور، مشغول و... تلفظ آن همانند "ق" است:

فارسی	کُردی (لکی)	آوانگار
غم	خهم	xam
باغ	باخ	bâx
چراغ	چراخ	čerâx
مغرور	مه‌غرور	maqrūr

۵-۲-۳. معمولاً "د" ماقبل مصوت بلند "a=آ" و "د" ساکن بعد از این مصوت، تبدیل به

"ی" می‌شود. شایان ذکر است که امروزه در زبان کُردی این ویژگی کمتر به چشم می‌خورد:

فارسی	کردی (لکی)	آوانگار
فریاد	فهریای	faryây
تدارک	تیارک	teyârek

ویژگی های آوایی و دستوری گویش لکی منطقه صحنه کرمانشاه ۱۱

۵-۲-۱-۴. در گویش لکی هرگاه مصوّت کوتاه (a = \bar{a}) پیش از "ف" بیاید، هر دو یعنی مصوّت و صامت مذکور، به مصوت مرکب / \bar{O} / تبدیل می شوند:

فارسی	کردی (لکی)	آوانگار
کفش	کوش	kōš
افسار	ئوسار	Ōsâr
بنفش	به‌نوش	banōš

این نوع ابدال در گویش نهاوندی نیز دیده می شود؛ با این تفاوت که «ف» و مصوّت کوتاه قبل از آن توأمأً به /ev/ تبدیل می شوند: کفش (kevš) / درفش (derevš) و... (ظفری، ۱۳۸۳: ۴۳۷).

۵-۳. حذف

۵-۳-۱. در زبان کُردی معمولاً اگر در کلمه ای "س" (= ص و ث) ساکن بیاید و بعدش نیز "ت" ساکن باشد، صامت "ت" حذف می شود:

فارسی	کردی (لکی)	آوانگار
دست	دهس	das
راست	راس	râs
شصت	شهس	šas
درست	دوروس	doros

۵-۳-۲. اگر در واژه هایی، بعد از "ن" ساکن ماقبل مفتوح، صامت "د" بیاید، "د" حذف می -

شود:

فارسی	کردی (لکی)	آوانگار
پند	پهن	pan
خنده	خهنه	xana
قند	قهن	qan
دماوند	ده‌ماوهن	damâwn

۳-۳-۵. در زبان کردی (به ویژه لکی)، اگر بعد از مصوّت بلند (و=ū)، صامت "ب" بیاید، معمولاً این صامت حذف می‌شود:

فارسی	کردی (لکی)	آوانگار
چوب	چوو	čū
آشوب	ناشوو	âšū
خوب	خوو	ūx
خرمن کوب	خهرمان کوو	xarmân kū

۴-۳-۵. اگر بعد از مصوّت بلند (و=ū)، صامت "غ" بیاید، اغلب صامت مذکور حذف می‌شود:

فارسی	کردی (لکی)	آوانگار
دروغ	دوروو	dorū
دوغ	دوو	dū

۵-۳-۵. صامت (h=ه) بعد از مصوت بلند (آ=ê)، به تلفظ در نمی‌آید. این ویژگی در

متون ادبی کُردی کاربرد زیادی دارد؛ به گونه‌ای که واژگان "شاه" و "جا" با هم قافیه شده‌اند:

خاک هاورد نیا وه حوزووِرِ شا واتش ئه مر تو هاوردم وه جا

(خان‌الماس، ۱۳۷۶: ۷۰)

xâk hâwerd niyâ wa hozūr-e-šâ / wâteš amr-e- to hâwerdem wa ĵâ.

ترجمه: [عزرائیل] خاک را به حضور حضرت حق آورد و گفت: فرمان تو را به جا آوردم.

فارسی	کردی (لکی)	آوانگار
شاه	شا	šâ
چاه	چا	čâ

۶-۳-۵. معمولاً "ع" بعد از "م" تلفظ نمی‌شود:

فارسی	کردی (لکی)	آوانگار
شمع	شهم	šam
جمع	جهم	ĵam

۷-۳-۵. حذف "ع" و تبدیل آن به یک مصوّت کوتاه؛ این ویژگی در سایر گویش‌های

غرب ایران چون کلهری، لُری و نهاوندی نیز دیده می‌شود (ظفری، همان: ۴۴۱):

فارسی	لکی	نهایندی
خلعت	Xalát	xalat
جمعه	ĵoma	ĵoma
معرفت	Marefat	marefat

۴-۵. نشانه‌ی جمع اسم

۴-۵-۱. در گویش لکی، نشانه‌ی جمع /al/ و در بعضی از مناطق /ayl/ است:

فارسی (مفرد)	لکی (مفرد)	لکی (جمع)
آدم	نایم	āyem / ayl
گرگ	گورگ	gwrng / ayl
سنگ	کوچک	kwček / ayl

۴-۵-۲. در این گویش اگر اسم معرفه‌ای جمع بسته شود، به جای /al/ از /ela/ استفاده می-

شود:

فارسی (مفرد)	لکی (مفرد)	لکی (جمع)
آدم	نایم	āyemela
گرگ	گورگ	gwrngela
سنگ	کوچک	kwčekla

۵-۵. نشانه‌ی معرفه و نکره

در گویش لکی، نشانه‌ی معرفه مصوّت کوتاه (a=) و نشانه‌ی نکره، مصوّت کوتاه (e=) است. اگر واژه به مصوّت بلند (ã=) ختم شود، در معرفه به جای (a=)، (ka=) و در نکره به جای مصوّت کوتاه (e=)، صامت «ی» می‌آید.

فارسی (معرفه)	لکی (معرفه)	فارسی (نکره)	لکی (نکره)
[همان] کتاب را خریدم	ketâwa sanem	کتابی خریدم	ketâwe sanem
[همان] مرد آمد.	peyâka hât	مردی آمد	peyây hât

۵-۶. نشانه‌ی مفعول

در گویش لکی نشانه‌ی مفعول مصوت کوتاه ($a = \bar{}$) است. اگر واژه اسم علم باشد، مفعول نشانی ندارد و مکث صورت می‌گیرد.

فارسی	لکی	آوانگار
کتاب را آوردم	کتاوه هاوردِم	ketâwa hâwerdem
علی را دیدم	عه‌لی دیم	'alī dīm

۵-۷. نشانه‌ی اضافه

نشانه‌ی اضافه در گویش لکی، مصوت کوتاه ($a = \bar{}$) است البته اگر واژه به مصوت بلند «آ» ختم شود، در آخر واژه به جای ($a = \bar{}$)، ($ka = \bar{}$) به کار می‌رود:

فارسی	لکی	آوانگار
کتابِ علی	کتاوه عه‌لی	ketâwa 'alī
گاوی علی	منگاکه عه‌لی	meṅâka 'alī

۵-۸. فعل

۵-۸-۱. مصدر

در گویش لکی همانند زبان فارسی، مصدر از بن ماضی ساخته می‌شود؛ با این تفاوت که در فارسی به ماضی ساده/ن اضافه می‌شود ولی در لکی/ن/ افزوده می‌گردد. اینک چند مصدر پر کاربرد در گویش لکی ذکر می‌شود:

فارسی	لکی	آوانگار
رفتن	چیین	čīen
دیدن	دیین	dīen
خوردن	واردن	warden
خواهیدن	خه‌فتن/وه‌تن	xaften/vaten

dōwīen	دوین	دویدن
kerden	کردن	کردن
parīen	پهرین	پزیدن
hâten	هاتن	آمدن
šekânen	شکانن	شکستن
berden	بردن	بُردن

۵-۸-۲. بن ماضی و بن مضارع

- بن ماضی؛ مصدر فعل بدون علامت مصدری /-ن/:

لکی		فارسی	
šekânen	مصدر	شکستن	مصدر
šekân	بن ماضی	شکست	بن ماضی

- بن مضارع؛ فعل امر مفرد با حذف «ب»:

لکی		فارسی	
bešken	فعل امر	بشکن	فعل امر
šken	بن مضارع	شکن	بن مضارع

- بن ماضی و مضارع برخی از فعل‌ها با قاعده‌ی مذکور همخوانی ندارد؛ به عنوان نمونه از فعل امر «رفتن» که /bečū/ است، بن مضارع /čū/ به دست می‌آید. این در حالی است که مضارع اخباری در گویش لکی به صورت /mačem/ به کار می‌رود. هم‌چنان‌که در مثال دیده شد، /ā/ حذف شده است.

۵-۸-۳. شناسه:

فارسی	م	ی	ندارد/د	یم	ید	ند
لکی	م	ین	ندارد/	یم/ یمن	ین/ ینان	ن
آوانگار	Em	Īn	ندارد/ ē	Īm/Īmen	Īn	en

- در دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع برای احترام به ترتیب از /Īn/ و /nān/ استفاده می‌شود.

- فعل در سوم شخص ماضی، شناسه ندارد.

۵-۸-۴. فعل ماضی

- ساده: بن ماضی + شناسه‌های ماضی.

فarsi	بردم	بردی	برد	بردیم	بردید	بردند
لکی	بردم	بردین	برد	بردیم/ بردیمن	بردینان	بردن
آوانگار	berdem	berdīn	berd	berdīm/īmen	berdīn/īnan	berden

- استمراری: +ma ماضی ساده.

فarsi	می‌بردم	می‌بردی	می‌برد	می‌بردیم	می‌بردید	می‌بردند
لکی	موردم	موردین	مورد	موردیم	موردینان	موردن
آوانگار	mōerde m	mōerdīn	mōerd	mōerdīm/īme n	mōerdīn/īn ân	mōerden

• چنان‌که دیده می‌شود در ساختن ماضی استمراری از مصدر /berden/، /b/ تبدیل به /ō/

می‌شود و نیز /ma/ به /m/ تبدیل می‌شود تا با مصوت مرکب /ō/ همخوانی داشته باشد.

- بعید

فarsi	برده بودم	برده بودی	برده بود	برده بودیم	برده بودید	برده بودند
لکی	بردویم	بردوین	بردوی	بردویمن	بردوینان	بردوین
آوانگار	berdū m	Berdū n	Berdū	Berdū men	berdū nan	berdū en

- مستمر: +dašt ماضی‌های ماضی + ماضی استمراری.

فarsi	داشتم می‌بردم	داستی می‌بردی	داشت می‌برد	داشتیم می‌بردیم	داشتید می‌بردید	داشتند می‌بردند
لکی	داشتم موردم	داشتین موردین	داشته مورد	داشتیم موردیم	داشتینان موردینان	داشتن موردن
آوانگار	daštem	daštīn	dašta	daštīm/ īmen	daštīn/īnan	dašten
	mōerdem	mōerdīn	mōerd	mōerdīm/īme	mōerdīn/ī	mōerden

ویژگی های آوایی و دستوری گویش لکی منطقه صحنه کرمانشاه ۱۷

	nam	n				
--	-----	---	--	--	--	--

- ساده ی نقلی: ماضی ساده + /a/ .

برده اند	برده اید	برده ایم	برده است	برده ای	برده ام	فارسی
برده	بردینانه	بردیمنه	بردییه	بردینه	بردمه	لکی
berdena	berdīna/īnana	berdīma/īmena	berdeya	berdīna	berdema	آوانگار

• در برخی از ساخت ها قبل از /a/، /y/ افزوده می شود.

- استمراری نقلی: ماضی استمراری + /a/ .

می برده اند	می برده اید	می برده ایم	می برده است	می برده ای	می برده ام	فارسی
موردنه	موردینانه	موردیمه	موردیه	موردینه	موردمه	لکی
mōerdena	mōerdīna	mōerdīma	mōerdeya	mōerdīna	mōerdem a	آواز گار

• استمراری نقلی در زبان فارسی از «می + ساده ی نقلی» ساخته می شود.

- بعید نقلی: در گویش لکی کاربردی ندارد.

- مستمر نقلی: ماضی مستمر + /a/ . مستمر نقلی در زبان فارسی از «داشته ام، داشته ای...»

داشته اند	داشته اید	داشته ایم	داشته است	داشته ای	داشته ام	فارسی
می برده اند	می برده اید	می برده ایم	می برده است	می برده ای	می برده ام	
داشته	داشتینه	داشتیمنه	داشتیه	داشتینه	داشتیمه	لکی
موردنه	موردینه	موردیمنه	موردیه	موردینه	موردمه	
dāštena	dāštīna	dāštīma/īmena	dāšteya	dāštīna	dāstema	آوا نگار
mōerdena	mōerdīna	mōerdīma/īmena	mōerdeya	mōerdīna	mōerdema	

استمراری نقلی «ساخته می شود»

- التزامی: ماضی بعید + /ē/ .

برده باشند	برده باشید	برده باشیم	برده باشد	برده باشی	برده باشم	فارسی
------------	------------	------------	-----------	-----------	-----------	-------

لکی	بردویم	بردوین	بردوی	بردویمن	بردوینان	بردوین
آوانگار	berdüme	berdüne	berdüe	Berdümene	Berdünâne	berdüene

• در گویش لکی، ماضی التزامی کمتر کاربرد دارد.

۵-۸-۵. فعل مضارع

- مضارع اخباری: /m/ + بن مضارع + شناسه‌های مضارع.

فارسی	می‌برم	می‌بری	می‌برد	می‌بریم	می‌برید	می‌برند
لکی	مورم	مورین	موری	موریم/موریمن	مورینان	مورن
آوانگار	mōrem	mōrīn	mōrē	mōrīm/īmen	mōrīn/īnân	mōren

- مضارع مستمر: /a/ + ...derīn, derem + مضارع اخباری.

فارسی	دارم می‌برم	داری می‌بری	دارد می‌برد	داریم می‌بریم	دارید می‌برید	دارند می‌برند
لکی	درمه مورم	درینه مورین	دریه موری	دریمه موریمن	درینه مورینان	درنه مورن
آوانگار	derema	derīna	dereya	derīma/īmena	derīna/īnana	derena
	mōrem	mōrīn	Mōrē	mōrīm/īmen	mōrīn/īnan	mōren

- مضارع التزامی: /b/ + بن مضارع + شناسه‌های مضارع.

فارسی	ببرم	ببری	ببرد	ببریم	ببرید	ببرند
لکی	بورم	بورین	بوری	بوریم/بوریمن	بورین/بورینان	بورن
آوانگار	bōrem	bōrīn	bōr ē	bōrīm/īme	bōrīn/īnan	bōren

۵-۸-۶. آینده: در گویش لکی برای آینده از فعل مضارع اخباری استفاده می‌کنند.

۵-۹. ضمایر

- ضمایر شخصی ناپیوسته

فارسی	من	تو	او	ما	شما	آنها
-------	----	----	----	----	-----	------

ویژگی‌های آوایی و دستوری گویش لکی منطقه کرمانشاه ۱۹

لکی	مه	تو	ئو	ئیمه	هومه	ئه‌وانه
آوانگار	Ma	te / to	Ōw	īm a	homa	awâna

- ضمائر پیوسته

فارسی	م -	ت -	ش -	مان -	تان -	شان -
لکی	م -	ت -	یای مجهول	مان -	تان -	یان -
آوانگار	Am	At	ê	aman	atan	ayan

- ضمائر اشاره

فارسی	این	این‌ها	آن	آن‌ها	آن اندازه	این‌قدر	آن یکی
لکی	ئی / یه	یانه	ئه / ئه‌وه	ئه‌وانه	ئه‌قراری	ئه‌قره	ئه‌واکه
آوانگار	/ya ī	Yâna	a/ava	awâna	aqrârê	aqra	awâka

- ضمائر مشترک

درگویش لکی تنها یک ضمیر مشترک /wež/ وجود دارد و معمولاً با ضمائر پیوسته به کار می‌رود:

فارسی	خودم	خودت	خودش	خودمان	خودتان	خودشان
لکی	وژم	وژت	وژی	وژمان	وژتان	وژیان
آوانگار	Wežem	Wežet	wežê	wežemân	wežetân	wežeyân

- ضمائر پرسشی

فارسی	چه - کسی	چه چیز	کدام	کدامین	کجا	چرا	چه - وقت	چقدر
لکی	کی	چه	کام	کامین	کوو	ئه‌را	کی	چه‌نی
آوانگار	kī	Ča	kâm	kâmîn	kû	arrâ	kê	čanê

- ضمائر مبهم

هرکس / هرکه	این و آن	یکی دیگر	چندتا	یکی	هیچ	همه	فارسی
هر کی	یه و نه‌وه	یه کی تر	چهن گله	یه کی	هو ییچ	گشت	لکی
harkē	yaw ava	yakē ter	čan gela	yakē	hüč	gešt	آوانگار

۱۰-۵. قید

گروه قیدی از نظر نوع دو گونه‌اند: گروه‌های قیدی نشانه‌دار؛ و گروه‌های قیدی بی نشانه.

۱-۱۰-۵. گروه قیدی نشانه‌دار

پیشوند + اسم

پیشوند «(وه)» (va) + اسم: به معنی پیشوند «ب» و «با» فارسی: وه زاهر (= به ظاهر)، وه نه‌وبه-

ت (= به نوبت)، وه زه‌حمه‌ت (= به زحمت / با زحمت)، وه زوور (= به زور، با زور) و...

متمم‌های قیدی: حرف اضافه + اسم یا ضمیر

وه: ۱. به معنی "از": وه ته دل (= از ته دل)، وه ری دویر (= از راه دور) و...

۲. به معنی "در": وه کام کشور؟ (= در کدام کشور؟)، وه کتاوخانه (= در کتابخانه) و...

وه گهرد...: به معنی "با/ به وسیله": وه گهرد چه هاتین؟ وه ماشین (= به وسیله‌ی چه آمدی؟ با

ماشین)، وه گهرد کی قسه کردین؟ وه گهرد دام (= با کی حرف زدی؟ با مادرم).

ئهر: ئه‌را کوو؟ (= به کجا؟) ئه‌را تهران (= به تهران).

بی (bē): بی عینه‌ک دهرس خونه‌نی (= بی عینک درس خواند).

توضیح: ئه‌را در معنی "برای" می‌باشد که در اینجا به معنی "به" به کار رفته است.

واژه‌های مکرر:

دهسه‌دهسه (= دسته‌دسته)، گله‌گله (= دانه‌دانه)، تیکه‌تیکه (= تکه‌تکه)، دو گله دو گله (= دو تا دو تا) و...

۵-۱۰-۲. گروه‌های قیدی بی نشانه

قیدهای مختص: بگر (= گویا)، وه مل یه ک (= روی هم رفته)، نه جوور (= آن‌طور)، ئی جوور (= این‌طور)، گل گل (= گاه‌گاه)، هویچ‌وه‌خت (= هیچ‌گاه)، کوت‌بر (= ناگاهانی)، دهس که (= دست کم)، و...

گروه قیدی مشترک با گروه اسمی: رووژ (= روز)، شو (= شب)، دی شو (دیشب)، دویکه (= دیروز)، پیره‌که (پریروز)، ئسگه (اکنون)، شه‌مه (= شنبه)، سال (= سال)، مانگ (= ماه)، ده‌قه (= دقیقه)، سو (= صبح/فردا)، دو سو (پس فردا) و...

گروه قیدی مشترک با صفت: وار (= پایین) بان (= بالا)، نزیک (= نزدیک)، فره (= زیاد)، ته‌نیا (= تنها)، پیس (= بد)، دریژ (= دراز)، کول (= کوتاه)، تون (= تند)... نخوه‌نریا (= نخوانده)، نه‌سه-نجریا (= نه‌سنجیده)... ئایلا‌نه (= بی‌جانگی)، پیانه (= مردانه)، ژنانه (= زنانه)، دتانه (= دخترانه)، کوران‌ه (= پسرانه)...

اقسام قید از جهت معنی

- قید زمان

فارسی	روز	شب	صبح	غروب	اکنون	هنوز	دیروز	گاه‌گاهی
لکی	رووژ	شو	شوه‌کی	ئیواره	ئسگه	هه‌نی	دوکه	گل‌گلی
آوانگار	Rūž	šōw	šōwakī	īwâra	esga	hanī	dōka	gelgelē

- قید مکان

فارسی	این‌جا	آن‌جا	این-سو	آن‌سو	پشت	جلو	بالا	پایین
لکی	ئیره	ئه‌وره	ئیلا	ئه‌لا	دوما	نوا	بان	وار
آوانگار	ēra	Awera	Īlâ	Alâ	domâ	nūwâ	bân	wâr

توضیح: در گویش لکی بسامد قیده‌های دیگر کمتر است. جهت آشنایی با برخی از آن‌ها، نمونه‌ای ذکر می‌شود: قید مقدار (زیاد = fra)، پرورشه (کم = pefūša)؛ قید کیفیت (خوب = xū) / تند = ton)؛ قید پرسش (چگونه = Čü) و ...

۶. نتیجه‌گیری

برخی از پژوهشگران گویش لکی را در شمار گویش‌های کُردی و برخی دیگر در زمره گویش‌های لُری به حساب آورده‌اند؛ اما با توجه به ویژگی‌های این گویش و پیوند آن با گویش‌های کُردی، و ویژگی‌های آوایی و دستوری بررسی شده در گویش لکی و لری، مخصوصاً در حوزه افعال (که در جداول بدانها پرداخته‌شد) می‌توان گفت که گویش لکی یکی از گویش‌های کُردی است و از قدمت زیادی برخوردار است و با دیگر گویش‌های کُردی، نسبت برادری دارد.

پی‌نوشت

۱- در زبان کُردی، شعرهایی که به صورت هجایی سروده شده‌اند، در آن‌ها بلند یا کوتاه بودن هجا مدّ نظر نبوده و فقط تساوی هجاها مدّ نظر قرار می‌گرفته است. نکته دیگر این‌که، مصراع اول بیت مطلع، به صورت نیم مصراع و در پنج هجا سروده می‌شده است. این ویژگی نیز مختص تمام منظومه‌هایی است که به گویش گورانی - گویش ادبی معیار نزد کُردان - سروده شده‌است. در نزد شاعران کُرد، رسم بر این بوده است که مصراع اول در مطلع را به شکل نیم مصراع آورده و آن نیم مصراع - و یا حداقل قافیه - را به جهت تأکید، عیناً در مصراع دوم تکرار می‌نمودند.

کتاب‌نامه

- ۱- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: انتشارات سمت.
- ۲- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۴). قوم لُر. چاپ دوم. تهران: آگاه.
- ۳- ایزدپناه، حمید (۱۳۶۳). فرهنگ لُری. چاپ دوم. تهران: آگاه.
- ۴- ----- (۱۳۶۷). فرهنگ لکی. تهران: مؤسسه فرهنگی جهانگیری.
- ۵- خان‌الماس لُرستانی (۱۳۷۶). دیوان اشعار. به تصحیح سید خلیل عالی نژاد. کرمانشاه: بی‌نا.
- ۶- خانلری، پرویز (۱۳۵۲). تاریخ زبان فارسی. تهران: انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران.
- ۷- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۵۷). برهان قاطع. به اهتمام محمد معین. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- ۸- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه. چاپ اول از دوره‌ی جدید. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- رودیگر، اشمیت (۱۳۸۲). راهنمای زبان‌های ایرانی. مترجمان: آرمان بختیاری و دیگران. تهران: ققنوس.
- ۱۰- صفی‌زاده بوره‌کاهی، صدیق (۱۳۶۱ الف). بزرگان یارسان. تهران: عطایی.
- ۱۱- ----- (۱۳۸۰). دایرة المعارف کُردی. تهران: پلیکان.
- ۱۲- ----- (۱۳۶۱). فرهنگ ماد (کُردی به فارسی). تهران: عطایی.
- ۱۳- صمدی، سیدمحمد (۱۳۷۹). «رساله‌ی عشایر کُرد از عهد ناصری». پژوهش‌های ایران‌شناسی. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- ۱۴- ظفری، ولی‌الله (۱۳۸۳). «مختصات آوایی و دستوری گویش نهاوندی». مجموعه‌ی مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی (۲۷-۳۰ خرداد ماه ۱۳۸۱). زبان و زبان‌شناسی. تهران: انتشارات بنیاد ایران‌شناسی. ص ۴۳۰-۴۷۰.
- ۱۵- لطفی، احمد (۱۳۸۷). لک‌ها و ادبیات عامیانه. کیهان فرهنگی. سال بیست‌وپنجم. دی ماه، ص ۶۸-۷۲.
- ۱۶- معین، محمد (۱۳۶۴). فرهنگ معین. چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.